فهرست

[اصول/ حجیت خبر واحد 2](#_Toc157435612)

[پیشگفتار 2](#_Toc157435613)

[مبحث هفتم 2](#_Toc157435614)

[سؤال اصلی: حکمت یا علت؟ 3](#_Toc157435615)

[نکته اول 3](#_Toc157435616)

[بررسی سؤالاتی در آیه 4](#_Toc157435617)

[سؤال اول: 4](#_Toc157435618)

[سؤال دوم: 4](#_Toc157435619)

[سؤال سوم: 4](#_Toc157435620)

[خلاصه بحث 6](#_Toc157435621)

# اصول/ حجیت خبر واحد

# پیشگفتار

تبرکاً و تیمناً اولین دلیل برای حجیت خبر واحد را آیه شریفه حجرات قرار دادیم، آیه شریفه نبأ که خداوند فرمود: **﴿یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ جَاءَکُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا أَنْ تُصِیبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَی مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِینَ﴾**،[[1]](#footnote-1) قبل از آنکه به بررسی تقریرهای استدلال به آیه برای حجیت خبر واحد بپردازیم عرض کردیم در منطوق آیه ما نیازمندیم مباحثی را مرور و تحقیق بکنیم که هم مستقلاً ارزش دارد و احیاناً بعضی از اینها در مفهوم‌گیری‌ها و دقایق بحث‌هایی که در مفهوم هست، مؤثر است.

# مبحث هفتم

هفتمین مبحث در آیه شریفه این بود که این **﴿أَنْ تُصِیبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَی مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِینَ﴾** این جمله که در پایان آیه قرار گرفته است، علت است یا حکمت؟ جزئیات و مقدمات ادبی راجع به این جمله عرض کردیم و تمرکز بحث روی این سؤال آمد که هفتمین در آیه شریفه نکات مربوط به این جمله **﴿أَنْ تُصِیبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ﴾** است؛ ترکیب این جمله، در مفردات آن حرف‌های دیگری هست که بعد عرض می‌کنیم.

**﴿أَنْ تُصِیبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ﴾** با توجه به اینکه مضافی اینجا محذوف است و آن مفعول له است و آن مصاف این است، حَذَرَ أَنْ تُصِیبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ چرا می‌گوییم تحقیق بکنید، اعتماد به نقل غیر ثقه نکنید، برای گریز و فرار و پرهیز از اینکه مردمانی و گروهی را با جهالت و نادانی آسیب بزنید، به خاطر پرهیز و گریز از این آسیب زدن بی‌جا تبیّن بکنید، پس تبیّن اینجا معلل شده است به اینکه برای گریز و پرهیز از این احتمال، البته نه اینکه همیشه اعتماد بر این خبر غیر ثقه موجب اصابه قومی به جهالت می‌شود؛ نه، حذر أَنْ تُصِیبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ برای اینکه ممکن است این اعتماد موجب ایجاد ضرر و آسیب زدن به دیگران از روی جهالت و بدون حجت بشود این چیز درستی نیست که آدم کاری بکند که به دیگری آسیب بزند بدون اینکه مبنا و حجتی داشته باشد، با جهالت کاری بکند که به دیگری آسیب بزند یا احتمال آسیب زدن در او باشد که اینجا احتمال هم هست.

علی القاعده همین جور است، مناسبات درونی محتوایی است، قرائن لبیه‌ای وجود دارد، می‌گوید این کار را نکن، برای اینکه آسیب می‌رسانی، ما خارجاً می‌دانیم که غالباً این طور نیست که خبر غیر ثقه که آدم اعتماد می‌کند حتماً آسیب می‌رساند، می‌دانیم خیلی جاها با واقع منطبق است، از این جهت است که ذهن به سمت آن نمی‌رود، ولی مناسبات حکم و موضوع می‌گوید این نگرانی از این است که اعتماد شما به او موجب آسیب رساندن به دیگری بشود، با جهالت به او آسیب برسانی، ظاهراً این احتمال هست.

# سؤال اصلی: حکمت یا علت؟

این بود که این یک حکمت است یا علت؟

اگر این را علت بدانیم، آن وقت باید به همین شکل یعنی حتی با آن تفسیری هم که کردیم باید خبر را به دایره معینی منحصر و محصور کنیم، یعنی خبر فاسقی که اعتماد به او احتمالاً به آسیب رساندن به دیگری منجر بشود، همیشه در خبرها این‌جور نیست، اگر خبری آمد مبنی بر اینکه مثلاً باران می‌آید، نتیجه‌اش این است که اگر من اعتماد بکنم، چتر بردارم و اگر اعتماد نکنم، لازم نیست چتر بردارم، (فرض کنیم حالا واجب بود)

آسیب‌های دنیوی را می‌گوید یا آسیب‌های اخروی را هم می‌گوید؟ آن وقت اگر این باشد باید این خبر را محکوم به احکام تکلیفی…

اولاً این آسیب اعم است، از آسیب دنیوی و آسیب اخروی، بعد در احکام الزامی بگوییم. این علت است یا حکمت است؟

اگر به ظاهر اولیه بخواهیم علت بگیریم این جور نیست قاعدتاً اگر بخواهیم علیت این را درست بکنیم باید دو سه نکته را اینجا بپذیریم، اینها نکات قابل دقت است.

## نکته اول

این است که این أَنْ تُصِیبُوا قَوْمًا، آسیب رساندن نوع آسیب الغاء خصوصیت بکنیم، مورد آیه و ظهور آیه آسیب رساندن مادی در این دنیا است، ظاهر آیه این است و مصداقش همین بوده است، ولید به طرف بنی المصطلق و بر حسب آن اتفاقی که افتاد خبر آورد که اینها مرتد شده‌اند و از دین برگشته‌اند و نتیجه آن این شد که گروهی به سمت آن‌ها برای جهاد بروند که آن‌ها را کشند و اسیر بگیرند و امثال اینها، این مورد آیه است، ظاهر اولیه آیه أَنْ تُصِیبُوا قَوْمًا هم این است. اصابه قومی، یعنی وارد کردن مصیبت، یعنی به او آسیب وارد کند، مصیبتی به جان و مال او با رفتن به جهاد علیه آن‌ها وارد بکند.

تُصِیبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ آیا قرآن عنایت دارد و موضوعیت داده است به همین اصابه قوم به جهالت که ظهور اصابه یعنی وارد کردن آسیبی دنیوی به دیگری، فقط این است؟ اگر این باشد در احکامی می‌آید که اقدامات عملی بر ضد دیگری دارد، مثل جهاد و دفاع و امر به معروف و نهی از منکر و امثال اینها

اما در احکام و مسائلی که مربوط به خود شخص و تکلیف دیگری است ولی نتایج دنیوی بر آن مترتب نمی‌شود، آن‌ها که موجب اصابه دیگری به مصیبت‌هایی می‌شود عبارت است از اموری که موجب جهاد و دفاع می‌شود و حدود و تعزیرات می‌شود اینها همه مصداق اصاب قوم بجهالة است. می‌گوید به خبر فاسقی که زمینه برای جهاد علیه دیگری است اعتماد نکن. دفاع در برابر دیگری است یا حد یا تعزیر جاری می‌کند، اعتماد نکن. این محصور در این می‌شود.

این یک احتمال است اگر بگوییم **﴿أَنْ تُصِیبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ﴾** ظاهر اولیه آن مراد است اختصاص پیدا می‌کند به مسائلی از قبیل همان که در شأن نزول آمده بود حتی در احکام هم اگر تسری بدهیم در احکام مالی هم ممکن است که مصادره بشود، چون مصیبت اعم از مال و جان و نفس است منتهی همه اینها محدود است به خبری که زمینه‌ای درست می‌کند برای جهاد و دفاع و برای اخذ مال دیگری، برای اجرای حد یا تعزیر، جایی که اصاب شخصی را یا قومی را به مصیبتی، ما اصابکم بمصیبة این هم محدود به همان دایره می‌شود.

این یک مسئله که آیا عنایت به همین محدوده **﴿أَنْ تُصِیبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ﴾** ، تصیبوا، آسیب زدن، حتی در چیزهای حکمی هم روایت حد و تعزیر را می‌گوید و در برابر آن جایی که روایت است یا موضوعاتی است که منتهی به این امور مصیبت دنیوی نمی‌شود. آیا این آیه شریفه می‌خواهد همین را بگوید، **﴿أَنْ تُصِیبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ﴾** ظاهر را باید گرفت؟ از این جهت که نتیجه گواهی و خبر فاسق، موضوعاً یا حکماً منجر به مصیبتی به آن طرف بشود.

کما اینکه در کلمه بعد هم این است که «قوماً» موضوعیت دارد یعنی آسیب برساند، آن هم به جماعتی آسیب برساند، شأن نزول هم این است، حتی اگر این آسیب دنیوی به شخصی می‌شود، فاسقی خبری می‌آورد و می‌گوید این آقا مرتد شد، نمی‌گوید آن بنی المصطلق مرتد شدند.

# بررسی سؤالاتی در آیه

اینجا دو سؤال است که در آن بحث‌ها اثر می‌گذارد،

## سؤال اول:

این است که اصابه، مقصود همین مسائل دنیوی است که نتیجه خبر شخص می‌شود یا اعم است؟

## سؤال دوم:

این است که اصابه چه دنیوی و چه اعم بگیریم، شامل قوم می‌شود، قوم خصوصیت دارد؟ هیئت ترکیبیه و جمع یا اگر فرد هم باشد مشمول این است؟

اینجا به نظر می‌آید هر دو را باید الغاء خصوصیت کرد و تأکید بر **﴿أَنْ تُصِیبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ﴾** این قیدی است که در اصل مسئله یک مبالغه‌ای بیاورد برای اینکه مطلب را خوب جا بیندازد یک شاه فرد را ذکر می‌کند و الا مناسبات را که دقت بشود می‌بیند این مخبر خبری آورده است.

## سؤال سوم:

این است که آیا شأن نزول این چه بود؟ شبهات موضوعیه بود، از ارتداد جمعی خبر می‌آورد، این موضوع حکم را درست می‌کند اما بحث عمده ما مربوط به شق دوم است خبرهایی است که حکم را گزارش می‌دهد یعنی روایتی است که سندی دارد و روایت می‌گوید امام این‌جوری فرمودند، بیان احکام می‌کند، این احکام ممکن است در امور حد و تعزیرات باشد اگر خبر غیر ثقه باشد ممکن است نتیجه آن حد و تعزیر باشد، می‌تواند مشمول این بشود.

پس ملاحظه می‌کنید سه سؤال بسیار مهم در آیه برای ما مطرح است؛

۱- تصیبوا، آسیب رساندن دنیوی است که مصداق شأن نزول آیه است یا اعم از دنیوی و اخروی است؟ تکلیفی را بیان می‌کند که هیچ آسیب دنیوی بر او مترتب نمی‌شود اگر بر این خبر اعتماد بکند ولی ممکن است آسیب اخروی بر او مترتب بشود، این چیزی بگوید اگر فی‌الواقع نباشد و به آن عمل بکند یک آسیبی از لحاظ تکالیف و مسائل دینی بر او مترتب می‌شود یعنی به واقع نرسیده است، اعتماد بی‌جا می‌کند، یعنی به واقع نرسید در حالی که فکر می‌کند به واقع رسیده است.

۲- یک سؤال این است که جمع است یا فرد است؟

۳- یک سؤال این است که موضوع است یا حکم است؟

۴- یکی هم این است که این اصابه به دیگری است که ظاهر آیه است، یا اینکه اصابه به خود او هم می‌شود؟

به نظر می‌آید اگر بخواهیم جمود بر آیه داشته باشیم باید هر چهارتا را جواب محدود بدهیم، بگوییم آیه می‌گوید اصابه به دیگری، دنیوی و جمع و موضوع باشد. ولی به نظر می‌آید که مناسبات حکم و موضوع جوری بر فهم آیه سایه می‌اندازد که اینها را الغاء خصوصیت می‌کند. **﴿أَنْ تُصِیبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ﴾** در واقع می‌خواهد بگوید یک زیان احتمالی بر این مترتب می‌شود بدون اینکه پشتوانه علمی داشته باشد، روح آیه این است.

همین را می‌فهمیم یعنی چهارتا قید را الغاء می‌کنیم.

۱- قید آسیب دنیوی یا اخروی می‌گوید دنیوی را کنار بگذار، اعم از دنیوی و اخروی است.

۲- شخص یا دیگری؟ می‌گوید فرقی نمی‌کند اینجا دیگری است ولی خود شخص هم باشد همین است.

۳- جمع باشد یا فرد باشد؟ می‌گوید فرقی نمی‌کند فرد هم باشد مثل آن است.

۴- موضوعات باشد یا در احکام باشد؟ می‌گوید فرقی نمی‌کند.

**﴿أَنْ تُصِیبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ﴾** معنایش این است اعتمادی که احتمال زیانی در آن است، زیان در موضوع یا حکم، زیان در فرد یا جمع، زیان من یا دیگری، زیان دنیوی یا اخروی؟

این بحث‌ عدم حجیت خبر ثقه است و بعد همین مبنا شده است که اگر مفهوم داشته باشد آن وقت خبر ثقه بدون هیچ کدام از این قیدها معتبر می‌شود، در حالی که اگر این چهار قید باشد خیلی دایره آیه محدود است. احتمال منتفی نیست، آیه می‌گوید در خبر فاسق در یک موضوع اجتماعی مهم که طرف آن جمع است، آن هم موجب آسیب بزرگی مثل قتل می‌شود، این را می‌گوید دنیوی متوجه دیگری است، آیه روی این تأکید دارد، اگر این را بگوییم فضای آیه تغییر می‌کند، اصلاً آیه نفی حجیت خبر غیر ثقه را هم نمی‌کند آن را که همه قبول دارند از آیه استفاده می‌شود.

ما صورت مسئله را مطرح می‌کنیم می‌گوییم حداقل چهار خصوصیت در این آیه است.

۱- موضوع است، ۲- اصابه یک آسیب دنیوی مهم است. ۳- طرف این، قوم است. ۴- دیگری است و خود شخص نیست. این چهارتا در این **﴿أَنْ تُصِیبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَی مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِینَ﴾** است.

راجع به این چهار خصوصیت؛ ممکن است کسی بگوید که چهار خصوصیت در متفاهم و ارتکاز عقلایی به مناسبات حکم و موضوع الغاء می‌شود یعنی **﴿أَنْ تُصِیبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ﴾** روح او این شد که اعتمادی بکند که نتیجه آن آسیبی احتمالی باشد که با علیت هم سازگار است. می‌گوییم اعتماد به خبر غیر ثقه نکن یا خبر غیر ثقه حجت نیست چون در اعتماد به آن احتمال آسیبی وجود دارد. این جور است

اما ممکن است کسی بگوید من این الغاء خصوصیت نمی‌کنم، **﴿أَنْ تُصِیبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ﴾** آسیب رساندن به دیگری، آن هم جمع و آن هم دنیوی و آن هم در یک موضوع، این را بگوییم همه قیود را حفظ می‌کنیم و الغاء خصوصیت نمی‌کنیم. اگر این حالت دوم را بیاوریم سه احتمال دارد،

احتمال اول: این است که بگوییم این علت است و **﴿إِنْ جَاءَکُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ﴾** را محدود می‌کند.

احتمال دوم می‌گوید **﴿إِنْ جَاءَکُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا﴾** مربوط به این خبرهاست.

احتمال سوم آن است که عین اینها را بگیریم و بگوییم حکمت است، عیبی هم ندارد، مطلقی را گفته است که خبر غیر ثقه حجت نیست. حکمت آن یک موردی که خیلی شفاف است را بیان می‌کند این هم عقلایی است می‌گوید اگر بخواهید اعتماد به خبر ثقه بکنید، درست نیست، برای اینکه گاهی (فرد اعلی را می‌گیرد که فرد اعلی مصداقی است که در آیه بود) اعتماد به او موجب می‌شود به قبیله‌ای آسیب وارد بشود.

# خلاصه بحث

گفتیم چهار خصوصیت در آیه هست اگر آن احتمال و اطمینان را هم بگیریم آن هم یکی است و پنج خصوصیت می‌شود. همه اینها را بگیریم یا الغاء کنیم؟

می‌گوییم اگر این پنج خصوصیت را الغاء بکنیم، این با ظاهر علیت جور است، یعنی می‌شود اینجا اصالة العلیه را حفظ کرد، اما اگر الغاء نکنید اگر به سمت علیت بروید آن وقت **﴿إِنْ جَاءَکُمْ فَاسِقٌ﴾** خیلی محدود می‌شود و اما اگر حکمت بگیرید آن محدود نمی‌شود.

آنچه امروز عرض کردیم این است که در **﴿أَنْ تُصِیبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ﴾** حدود پنج قید وجود دارد؛ آیا اینها اصالة الموضوعیه است؟ همه را باید حفظ کرد؟ یا اینکه الغاء خصوصیت می‌شود؟

۱- اگر همه را الغاء خصوصیت بکنیم می‌شود اینجا اصالة العلیه را اینجا حفظ کرد و با مجموعه آیه هم جور در می‌آید.

اما اگر تحفظ بکنیم باید دست از اصالة العلیه برداریم و بگوییم این حکمت است.

۳- یا اینکه بگوییم کلاً آیه از صدر تا ذیل ناظر به امور خیلی مهم است.

1. [سوره حجرات، آيه 6.](http://lib.eshia.ir//17001/1/516/6) [↑](#footnote-ref-1)